

ابوالفضل علی دوست ابرقویی

قسمت آخر

علل، پیشگیری

آموزش همگانی مبنی بر پیشگیری از اعتیاد از مهم‌ترین راه‌های پیشگیری از سقوط در دام این بلای خانمان‌برانداز است. این مطلب در شماره‌ی گذشته مطرح شد. در این نوشتار به این مطلب اشاره می‌شود که اکرام فرزندان، محبت به آن‌ها که نتیجه‌ی آن ایجاد رابطه‌ی صمیمی و گرم میان والدین و فرزندان می‌باشد، از دیگر راه‌های اساسی پیشگیری از اعتیاد به حساب می‌آید.

رابطه‌ی منطقی که در این خصوص وجود دارد، پیچیده نیست؛ زیرا هرگاه ثابت شود که بی‌توجهی به فرزندان و عدم ایجاد رابطه‌ی عاطفی میان والدین و فرزندان و یا بروز طلاق در زندگی، عامل مهم گرایش به ناهنجاری‌های اجتماعی و از جمله اعتیاد است؛ آن‌گاه به این اصل مسلم پی خواهیم برد که اگر حرمت فرزندان از سوی والدین حفظ شود و رابطه‌ی میان آن‌ها از خمیرمایه و رنگ و لعاب عطف و مهریانی و احترام معنا یابد، سقوط فرزندان در دام اعتیاد، احتمالی نزدیک به صفر پیدا خواهد کرد.

در این خصوص، روایاتی که در متون دینی وجود دارند و سیره‌ی ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) گویا و کافی به نظر می‌رسند. امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «خداوند، مرد را به خاطر شدت محبت به فرزندش مورد رحمت خود قرار می‌دهد».

توجه به این نکته ضروری است که داشتن محبت یک بعد قضیه است. و اظهار محبت بعد گسترده‌تر و مهم‌تری است.

به همین اساس، توصیه‌ی اسلام آن است که این محبت اظهار شود تا در خاطر طفل باقی بماند، بوسیدن اطفال و رعایت تساوی در بین آن‌ها از توصیه‌های دیگری است که در این زمینه وجود دارد:

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «فرزندان خود را ببوسید، زیرا هر بوسه‌ای مرتبه‌ای در بهشت، و هر کدام با فاصله‌ی پانصد سال از یکدیگر می‌باشد؛ و در این خصوص جان کلام را در این روایت از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌یابیم که فرمود: «فرزندان خود را اکرام کنید و آداب آن‌ها را نیکو نمایید که مورد رحمت و بخشش قرار خواهید گرفت.»^(۱)

اکرام از کرامت است و در زبان فارسی نمی‌توان معادلی دقیق برای کرامت پیدا کرد. با قدری مسامحه می‌توان آن را بزرگواری و عزت نفس^(۲) معنا کرد. توصیه‌ی بالا از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بر این دو اصل مبتنی است که فرزندان خود را بزرگوار و با عزت نفس پرورش دهید و آداب نیکو و پسندیده به آن‌ها بیاموزید.

با توجه به آن‌چه گفته شد که بدون شک جرعه‌ای از دریای آموزه‌های اسلام در زمینه‌ی تعلیم و تربیت و اکرام و احترام فرزند می‌باشد، این نکته مسلم می‌شود که هرگاه والدین آموزه‌ها و تعالیم اسلام را در خصوص طفل قبل، از تولد و در بدو تولد در سنین اولیه‌ی زندگی طفل رعایت کنند، هرگز فرزندان احساس خلأ عاطفی نخواهد کرد؛ در نتیجه پا به هر دایره‌ای نخواهد گذاشت، به هر ندایی لبیک نخواهد گفت؛ هنجارهای اجتماعی و اخلاقی را از ناهنجاری‌ها باز خواهد شناخت و هرگز برای گریز از مشکلات و کمبودهای عاطفی و ترمیم شخصیت شکسته شده‌اش به دامن ناهنجاری‌ها و از جمله اعتیاد در نخواهد غلتید.

دریغ از این که نکته‌ای را ناگفته رد شویم و آن این که: هرگاه دنیای غرب در مواجهه و مبارزه با تبهکاری‌ها و از جمله ناهنجاری‌هایی مانند اعتیاد خود را موفق نبیند، آن‌گاه به تعالیم و آموزه‌های اسلام روی خواهد آورد و سپس رمز و راز این همه توصیه‌ی ایمنی و اخلاقی را در قبل از تولد و بدو تولد و سنین اولیه‌ی طفل بررسی و تجزیه و تحلیل خواهد کرد و آن‌گاه به این مطلب دست خواهد یافت که هرگاه والدین این توصیه‌ها را مراعات کنند، طفل در حصن و حصاری

محکم، از ناهنجاری‌ها و از جمله اعتیاد مصون خواهد ماند.

* گروه‌های هم‌سن و سال

گروه‌های هم‌سن و سال از جمله عوامل مهم گرایش فرد به ناهنجاری‌ها و از جمله اعتیاد می‌باشد. در این زمینه انتخاب دوست براساس معیارهای الهی و انسانی مورد توصیه پیشوایان دینی است. این که انسان با چه کسانی رفت و آمد کند و از مراد به چه کسانی بهره‌برد، بخشی از روایات اسلامی را به خود اختصاص داده است. انتخاب دوست و هدایت طفل به رفت و آمد با افرادی خاص از جمله وظیفی است که والدین در خصوص فرزند دارند؛ زیرا طفل در ابتدای راه زندگی طبعاً نمی‌تواند افراد را از یکدیگر تمیز کند؛ چه بسا نتواند خیر و صلاح خود را در مراد به دیگران مورد ملاحظه قرار بدهد و اصولاً با توجه به عدم قاعده‌پذیری طفل و نوجوان و به منظور ارضای حس کنجکاوی خود ممکن است با افرادی رفت و آمد کند که مصلحت آینده‌ی او خدشه دار گردد. در نتیجه‌ی این‌ها وظیفه‌ی والدین است که دوستان فرزندانشان خود را از صافی‌های مخصوص عبور دهند. معیارهای دوستان نیکو را از افراد ناباب به او بازگویند؛ تا فرزند در آشفته بازار اجتماع، حیران و سرگردان نماند و این هدایت‌گری تا جایی ادامه یابد که فرزند بتواند خوب از بدو مصلحت را از غیر مصلحت و راه را از بیراهه باشناسد و سکان زندگی اجتماعی‌اش را خود به دست بگیرد. سفارشی امیرمؤمنان (علیه السلام) به فرزندانش گویای این نکته است که والدین بایستی در ابتدای راه نقش هدایت‌گری داشته باشند (اگرچه واضح است که امام حسن و امام حسین (علیه السلام) هرگز خطا نمی‌کنند) امام علی (علیه السلام) به فرزندش امام حسن (علیه السلام) فرمود: «هم‌نشینی با آدم جاهل نحس است»، هم‌چنین به امام حسین (علیه السلام) فرمود: «و هر کس با فرومایگان معاشرت کند، حقیر شود». امام صادق (علیه السلام) در وصیتی به فرزندش امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «اگر خواستی به دیدار کسی بروی به زیارت خوبان برو و هیچ‌گاه به دیدار بدکاران مرو...»

این که فرزند با چه کسی رفت و آمد کند و از ارتباط با چه افرادی بهره‌برد، نقش مهمی در گرایش‌های عملی او خواهد داشت. در روایات سفارش شده است که با افراد صالح و شایسته و اهل فضل و عاقل و با وفا و راست‌گو رفت و آمد کنیم و از مراد به افراد ستم‌گر، فاسق و خائن و تن پرور و دروغ‌گو و بخیل و چاپلوس و احمق پرهیز نماییم. هر کدام از این‌ها موضوع روایاتی است که جهت اطلاع بیش‌تر می‌توان به متون روایی و کتاب‌های مربوطه مراجعه نمود.

* آموزش‌های مذهبی

آموزش‌های مذهبی و ترویج تعالیم دینی نقش تعیین‌کننده‌ای در گرایش افراد به رعایت اصول انسانی و پرهیز از ناهنجاری‌های اجتماعی دارند. یافته‌های روان‌شناسی گویای آن است که فرزندی که در خانواده‌های مذهبی رشد می‌کند، کم‌تر به انحرافات شخصیتی و ناهنجاری‌های اجتماعی روی می‌آورد. جالب توجه این که دنیای غرب در حال حاضر مطالعات گسترده‌ای را در خصوص نقش مذهب در زندگی افراد شروع کرده و در دانشگاه‌های معتبر، این مهم به عنوان یک پروژه‌ی وسیع تحقیقاتی مطرح شده است.

مبارزه با مذهب به شکلی محسوس از اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم شروع شد. این مبارزه و بی‌مهری ابتدا از سوی طبقات کارگر فرانسه و پس سایر طبقات رخ نمود.

«گابریل تارد» جامعه‌شناسی فرانسوی در سال هزار و نه صد و ده نوشت: «سرچشمه‌ی ایمان پیشین خشکید. نمی‌دانم نسل‌های جدید برای تقویت مبانی اخلاقی خود به کجا خواهند رفت؟ به بیان دیگر برای مبارزه علیه تمایلات مخرب غیر از احساسات غنی و بارور پیشین، چه عاملی آنان را در این راه تقویت خواهد کرد؟»^(۳)

«تحقیقی که در فرانسه در خصوص بزرگسالان با سابقه‌ی محکومیت به عمل آمده است، نشان می‌دهد که تعدادی قلیل از آن‌ها در مدارس مذهبی درس خوانده‌اند و بخش معتناپی از آن‌ها در مدارس عمومی تعلیم دیده‌اند»^(۴)

مذهب و آموزش‌های مذهبی مهم‌ترین عواملی است که نوعی «خودکنترلی» در افراد ایجاد می‌کند. رعایت تعالیم دینی آتشفشان درون و التهابات و خواسته‌های مبتنی بر غیرهنجاری‌های اجتماعی را فرو می‌نشانند و در نتیجه شخص به ارتکاب خطاها و ناهنجاری‌ها دست نمی‌زند.

علاوه بر این نقش مهم‌تر مذهب آن است که خلأهای فکری و اعتقادی اشخاص را ترمیم می‌سازد، در نتیجه تکیه‌گاهی مطمئن برای شخص در مواجهه با بحران‌های اجتماعی و شخصی ایجاد می‌کند. در این صورت به جای این که شخصی در مواجهه با بحران‌ها و سختی‌ها به تار و پود پوسیده‌ی اعتیاد به چنگ بزند، آموزه‌های دینی و ارتباط با خالق را که خمیرمایه و مبنای تمامی مذاهب توحیدی است، به کار می‌گیرد و سردرگمی درونی را سرانجامی نیکو می‌بخشد. بدیهی است هراندازه تعالیم و باورهای مذهبی شخصی با فطرت هم‌خوانی بیش‌تری داشته باشد، او را در چنین بحران‌هایی بیش‌تر یاری می‌کند.

* معتاد بیمار است.

بیان یک نکته را در آخرین بخش از این بحث ضروری دانستیم و آن این که برآستی چرا رقم قابل توجهی از معتادان پس از ترک اعتیاد، مجدداً به اعتیاد روی می‌آورند؟

در این خصوص دو عامل را نمی‌توان نادیده گرفت:

اول: ضعف اراده‌ی معتاد. شخص معتاد از اراده‌ای ضعیف برخوردار است. به طوری که برای ترک اعتیاد، لازم است او را یاری رسانند و اراده‌اش را تقویت نمود. این تقویت اراده بایستی در دوره‌های پس از اعتیاد هم تداوم یابد. متأسفانه به دلیل نوساناتی که در اراده‌ی معتاد سابق (معتادی که اعتیاد را ترک کرده است) پیش می‌آید و أحياناً ارتباطی که با رفقای قبلی پیدا می‌کند، مجدداً به دام اعتیاد می‌افتد. دوم: نگرشی که جامعه به معتاد سابق دارد؛ او را تشویق به اعتیاد مجدد می‌کند.

متأسفانه در بسیاری از جوامع معتاد را به چشم یک مجرم می‌نگرد؛ سیاست جنایی کشورها بایستی بیش از آن‌چه که مفهوم جرم را متوجه معتادان کند، آن را به قاچاقچیان معطوف سازد.

اگرچه در گذشته، اعتیاد، خود یک عامل مطلق برای جرم به شمار می‌رفت و در نتیجه آن را عامل اصلی فسادهای فردی و اجتماعی می‌شمردند، اما در حال حاضر (ضمن اعتقاد به این که برخی از جرائم معلول اعتیاد هستند)

اعتیاد را بایستی یک معلول و یک واکنش شمرد.

نتایج سمینار یونسکو نیز این گفته را تأیید می‌کند که معتاد را نمی‌توان یک بیمار روانی، بزه‌کار و تن پرور شمرد؛ بلکه پناه بردن معتاد را به مواد مخدر اصلاً بایستی نوعی پرده‌پوشی بر مشکلات و سختی‌های زندگی‌اش عنوان کرد.^(۵)

هرگاه جامعه به افرادی که اعتیاد را ترک کرده‌اند، به دیده‌ی افرادی شرافتمند و با اراده نگاه کند، آن‌ها همین اجتماع را مأمن و پناه‌گاهی مطمئن خواهند شمرد و در سختی‌ها روی این اجتماع و خصوصاً اطرافیان حساسی ویژه باز خواهند کرد؛ والا هرگاه جامعه آن‌ها را به دیده‌ی مجرمینی بنگرد که زندان برگشته‌اند و هر آینه ممکن است برای رسیدن به خواسته‌های خود به سرقت و دیگر جنایات دست بزنند، به مرور زمان معتاد سابق به این باور خواهد رسید که مجرمی است بالفطره و موجودیت او با سرقت و اعتیاد سرشته است و برای دست‌یابی به این «شخصیت» راهی جز آلودگی مجدد به اعتیاد پیش رو ندارد. آب را از سرخود گذشته می‌بیند، حال چه یک نی و چه صدنی! معتاد، بیماری است که بایستی با روش‌های علمی به درمان او پرداخت؛ نه مجرمی که مجازات حق اوست.

پی نوشت‌ها:

۱. همان، ص ۱۰۴.
۲. کرامت در قرآن آیتا... جوادی آملی
۳. جرم‌شناسی، جلد ۲، ص ۲۴۳
۴. همان، ص ۲۵۰.